

بیت

انقلاب فرهنگی و علوم انسانی اسلامی؛ آرمان چهل ساله جمهوری اسلامی

علی رشیدی

پژوهشگر مرکز مطالعات راهبردی
حوزه و انقلاب اسلامی



MMHE.IR



مقدمه

پس از انقلاب اسلامی، از جمله مسائلی که در گفتارها و بیانات امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، به کَرّار مشاهده می‌شود، مسئله تحوّل فرهنگی است. از ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، اصرار و تأکید بر این امر، واضح و آشکار است. همچنانکه ایشان در دیدار دوازدهم فروردین ماه می‌فرمایند: «در جمهوری اسلامی باید دانشگاه‌ها متحوّل بشود؛ دانشگاه‌های پیوسته، به دانشگاه‌های مستقل متبدّل بشود. فرهنگ ما باید متبدّل بشود؛ فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود». بدین جهت، اساساً امام خمینی، تحوّل بنیادین فرهنگی در کشور را، از گذرگاه «تحوّل دانشگاه» می‌دانستند و نقطه ابتدایی انقلاب فرهنگی را در انقلاب دانشگاهی، قلمداد می‌کردند. از این رو، دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، به صورت عمومی و همه‌گیر، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های سراسر کشور، اعلام شد.

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۵۳

انقلاب فرهنگی و نقشه راه امام

در این میان، آنچه که مورد پرسش است، چگونگی اصلاح ساختاری و محتوایی دانشگاه‌ها و تبدیل آن به دانشگاه اسلامی است. چرا که امام، صریح و به صورت بی‌پرده، اذعان به ضرورت «اسلامی کردن دانشگاه‌ها»، کردند.^۱ امام، به خوبی، نقشه راهی را در ذهن خویش، نسبت به فرآیند و سناریوی دانشگاه اسلامی داشتند و این اصلاح بنیادین و ریشه‌ای و عمیق را، جز با تحوّل در علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی، نمی‌دانستند. چنانکه بیان صریح و روشن ایشان، گواهی است بر این امر: «دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کنند، تعلیم می‌کنند، اشخاصی هستند که غربزده هستند. معلمین بسیاری‌شان غربزده هستند و جوانهای ما را غربزده بار می‌آورند. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود، و در این پنجاه سال نتوانستیم در علوم که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم... ما دانشگاه داشتیم و داریم و برای تمام شئون که یک ملت زنده لازم دارد، احتیاج به غرب داریم. ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد».

شوربختانه، با وجود تأکیدات متعدّد امام بر این اصلاح اساسی، اتفاق چندان عمیق و کارگشایی در برهه سی‌ماهه انقلاب فرهنگی رخ نمی‌دهد. در این میان، افرادی همچون علامه مصباح یزدی، طرح‌هایی همچون جایگزینی پنج ماده درسی علوم اسلامی را به «کمیتة اسلامی کردن دانشگاه‌ها» ارائه می‌دهند؛ اما به نتیجه دلخواه، نمی‌رسد و بدین جهت است که امام نیز، به طور واضح و زک، به انتقاد از وضعیت فرهنگی می‌پردازند.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۴۹ و ۲۵۰

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۳۱

موانع گذرگاه علوم انسانی اسلامی

تا به اکنون، که قریب به پنجاهه از دغدغه و چشم‌انداز امام خمینی نسبت به علوم انسانی اسلامی و تحوّل دانشگاه‌ها می‌گذرد با وجود آنکه فعالیت‌هایی در نهاد حوزه و دانشگاه انجام گرفته - ، اما ثمره چندان از آن به چشم نمی‌خورد و چه بسا در بعضی مراتب، «عقب‌گرد هویتی» و «ارتجاع فرهنگی» و «استحاله علمی» نیز داشته‌ایم. علل این توقف را، از چند ساحت می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ اما از مهم‌ترین این عوامل، به «غفلت حوزه علمی» و «لیبرالیسم ساختاری» و «استعمار علمی» می‌توان اشاره کرد. حوزه علمی، در تولید علوم انسانی اسلامی، مهم‌ترین نقش را باید ایفا کند. چرا که فهم مبانی بنیادین اسلامی، جز از طریق اجتهاد و استنباط از متون دینی و از گذرگاه علوم مختلفی همچون فقه، فلسفه، اخلاق، عرفان و تفسیر، راهگشا نخواهد بود و نهادی جز نهاد حوزه و روحانیت، نمی‌توان و نباید، به ارائه نظریات اسلامی، پردازد. اما مع‌الأسف با وجود برخی فعالیت‌های فردی و شخصی توسط بعضی متخصصین و مؤسسات - ، تلاش جامع و همه‌گیری در این ارگان، صورت نگرفته است. فارغ از سهل‌انگاری حوزه علمی نسبت به مسئله تولید علوم انسانی، گویا لیبرالیسم ساختاری نیز، در این مسئله، بی‌دخیل نبوده است. مراد از لیبرالیسم ساختاری، وجود بعضی افراد با سابقه لیبرال‌مآبانه و تفکرات غرب‌زده در ارگان‌های کلان و مهم فکری-فرهنگی است. نمونه آن، حضور چند دهه‌ای دکتر رضا داوری اردکانی در شورای عالی انقلاب فرهنگی است که به اذعان خویش، در این چند دهه، در پی گفتمان‌سازی و ترویج دو امر بوده: ۱. پرداختن به نقد شعار «مرگ بر آمریکا» در یک مقاله ۲. پایان بخشیدن به سودای علم دینی و اسلامی کردن علوم انسانی و اجتماعی.^۱ با وجود چنین اشخاصی در ساختارهای فکری و فرهنگی، به قطع، پرداخت به علوم انسانی اسلامی، جز سودایی باطل نخواهد بود و فیلسوف‌مشربان لیبرال، سدّ راه این پروژه خواهند بود. غرب‌زدگی، صرفاً نفوذ در ساختار نداشته و در بدنه نهاد علم دانشگاه هم، تأثیر بسزایی گذاشته. پس از چند دهه تربیت دانشجویانی با مبانی و

۱. یادداشت دکتر رضا داوری اردکانی ۳ شهریور ۱۴۰۴

ایدئولوژی و نظریات علوم انسانی و اجتماعی عالم غرب، بدیهی است که این نهاد، جز دانشجویانی «مستعمره غرب» و «متعلق به عالم لیبرال» و «اسیر ایسم‌های شرق و غرب»، تربیت نخواهد کرد. این چنین است که این آرزو و آمال چهل‌ساله جمهوری اسلامی، به منصفه ظهور نرسیده است و جز با عبور از این سه جریان و طیف و طبقه، راه اسلامی‌سازی علوم انسانی، هموار نخواهد شد.